

محمد قزوینی - عباس اقبال

این نامه را سی و چند سال پیش مرحوم علامه قزوینی بمرحوم استاد عباس اقبال نوشته در آغاز دوران آشنائی و دوستی . و اکنون که در مجله یقما بچاپ میرسد ، پروفیسور ادوار برون ، سید احمد کسروی ، علامه قزوینی ، استاد عباس اقبال . . . که همه از بزرگان علما و محققین عصر بودند رخت از جهان بیرون کشیده اند . رحمة الله علیهم اجمعین .

۲۴ ذی الحجه ۱۳۴۱ = ۷ اوت ۱۹۲۳

دوست عزیز فاضل علامه محترم تعلیقہ سرکار مورخہ ۳۱ چند روز قبل زیارت گردید و باهمان پست جزوہ کہ آقای آقا سید احمد آقای کسروی (۱) در خصوص تاریخ طبرستان لابن اسفندیار ترجمہ پروفیسور برون مرقوم فرموده اند باقطعات چاپی از همان فاضل معزّی الیہ در همان موضوع مستخرج از مجله نوبهار رسید زبانم از عرض تشکر از این همه مرحمت و از اظهار معذرت از این همه زحمت و رنج کہ بخود راه میدہید شہدالله قاصر است و استعجاب من از مشاہدہ این همه فضل و کمال و تبّع و تبخّر و طریقه انتقادی متأخرین از علمای اروپا کہ در شخص سرکار حس میکنم نہایت ندارد و همچنین از مطالعہ مرقومات رفیق فاضلتان آقای کسروی تعجب برتعجب من افزود و یقین کردم کہ فی الواقع خاک ایران « معدن لب لعل است و کان حسن عیش ممکن کہ خال رخ ہفت کشور است . »

شک نیست کہ ایران ہمہ وقت معدن علم و فضل بوده است و قدیما و حدیثا علما و فضلا و ادبا از ہرگونہ و از ہر موضوع در آن بسیار بوده و ہستند ولی درین قرون اواخر کہ مستشرقین اروپا خدمات بسیار شایان بعلوم و آداب مشرق زمین بظہور رسانیدہ اند و بواسطہ عدم تقیّد و تعبدشان ببعضی از قیود و حدود مذہبی وغیرہ در طریقه انتقادی و مقایسہ مظان مختلفہ بایکدیگر و احداث نور حقیقت بواسطہ اصطکاک دادن آراء متناقضہ باہم (اگر بخواہیم تعبیر شیمیست ہارا بکار ببریم) بد بیضا نمودہ اند در ایران سرتاسر آن کسی را بندہ ندیدہ بودم و نشنیدہ بودم کہ با این طریقه انتقادی *Method Critnque* آشنائی داشته باشد ولی الحمدلّہ کہ در این سنوات اخیرہ جستہ جستہ نمونہای بسیار

مکمل از آن مشاهده میشود از قبیل آقای جمال زاده (در روابط روس و ایران) و سرکار عالی و رفیق فاضلتان آقای کسروی و حالا بنده میتوانم بگویم که الآن طاب لی الموت زیرا که چون سعادت امری نسبتی اضافی است و همچنین ضد آن که شقاوت و بدبختی باشد بالاترین بدبختی ها برای بنده بنظر خودم این انحطاط مفرط عمیق ادبیات ایران بود که روز بروز بخصوص از ده یا نوزده سال باین طرف بیشتر در گرداب هلاک فرامیرفت و زبان جراید یومیه که اینجا میرسید (ومیرسد) بطوری شده است که خدا شاهد است بدون اغراق بنده بسیاری از کلمات و عبارات آن را هیچ نمی فهمم یا بعسرت و مرور چندین مرتبه مقصود نویسنده را حدس میتوانم بزنم و من همیشه خیال میکردم که ایران که از تسلط عرب و مغول زبان و آداب خود را نجات داد ایندفعه دیگر اجل آن (یعنی اجل ادبی آن) بکلی رسیده است و این خیال در تمام عمرم باینده همراه بوده هست و همیشه زندگی مرا که بواسطه هزار مکذرات دیگر منقص است سیاه میداشت ولی چنانکه عرض کردم از چندین سال باینطرف بواسطه مشاهده آثار قلمی دوسه بزرگوازی که اسم ایشان برده شد فساد اساس این خیال و واهی بودن آن الحمدلله دارد بر بنده واضح میشود و با خود میگویم که بواسطه عدم وجود جراید و مجلات علمی و ادبی در ایران تو ایران را نمی شناسی و نمیتوانی حکمی بر یک اساس منفی و سلبی بنمائی منتهی چیزی که میتوانی خیال بکنی اینست که کسی را بآن صفتی که میخواهی ندیده و نشنیده و از دیر باز گفته اند که عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود، بین بمحض اینکه یکی دو مجله ادبی و علمی بزبان فارسی در ایران یا در خارجه پیدا شد مثل **کاوه** و **ایرانشهر** و **نوبهار** چگونه روح پاک قوی هلاک ناپذیر جاویدان ایرانی فوراً آثار «انرژی» خود را ظاهر ساخت و باندازه از ظهور فساد و کذب عقیده بدین سابق خود خوشحالم که فی الواقع از روی قلب همیشه حالا با خود میگویم که الآن طاب لی الموت حالا دیگر آن آرزوی دیرینه را بگور نخواهم برد.

سرچشمه حیات ایران خشک نشدنی است و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض و این شجره طیبه درختی است که اصلها ثابت و فرعها فی السماء و این دریای

عیط شعر و ادب و صنعت و آن نقاشیهائی که اروپا را متحیر ساخته است و آن چینی‌ها و کاشیهائی که بهترین کارخانجات اروپا باقرار خودشان سَرَرنگ آمیزها و تریکیات گل آنها را هنوز اکتشاف نکرده اند و غیره و غیره دریائی است که یبده من بعده سبعة ابحر، و بنده یقین دارم که طولی نخواهد کشید که مابین صاحبان طبایع سلیمه و سلاطین مستقیمه این وتیره و طریقه از سر کار عالی و رفقایان سرایت خواهد کرد چه واضح است که همانطور که رذایل در طبایع ملایمه با آن مسری است فضایل نیز در صاحبان ذهن پاک و طبیعت نجیب بسرعت مسری است. قُلْ كَلَّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ. نوریان مر نوریان را الخ، بخصوص که سر کار عالی از قراری که آقای حبیب‌الله خان سرینپ شیبائی تقریر میفرمودند گویا در چندین مدرسه سمت معلمی و تدریس دارید و خواهی نخواهی از این آتش خود طبایع خامده را گرم و مشتعل خواهید نمود من در آن شکی ندارم.



در خصوص رساله خطی که رفیق فاضلتان آقای کسروی در انتقاد ترجمه پرفسور برون از تاریخ ابن اسفندیار نموده اند و از من سر کار و ایشان خواهش نموده‌اید که آن رساله را برای پرفسور مزبور بفرستم عرض میکنم که بواسطه شدت انتقاد فاضل معزی الیه از پرفسور براون یعنی بواسطه کثرت اغلاط و اوهام واضحه آن ترجمه که پرفسور براون در اوایل جوانی خود لا بد گویا نموده‌است و نیز بواسطه شدت لهجه عبارات فاضل منتقد مثلاً «مترجم اشتباه مضحکی کرده» و نحو آن بنده رویم نمیشود که آنرا برای پرفسور مذکور بفرستم اگر چه اغلب بلکه جمیع انتقادات آقای کسروی بر حق و بجاست و اگر چه اوشخصاً چون با پرفسور برون دوستی ندارد آزاد بوده‌است که هر طور تعبیر بخواهد در انتقاد خودش استعمال کند ولی بنده چون دوستی خصوصی چندین ساله با پرفسور مذکور دارم با وجود کمال نجابت اخلاق او در خود قوه و جسارت این را نمی‌بینم که اغلاط فاحشه مضحکه او را با آن تعبیرات مذکوره در مقابل چشم او بگذارم و اگر چه میدانم که مکدر نمیشود بلکه خوشش هم خواهد آمد بخصوص که منتقد من خودم نیستم، با وجود اینها بواسطه علوسن او و محترم بودن او همه جا و با ملاحظه خدمات

جلیله دیگر اوادیبا و سیاسیبا ایران و بملاحظه ان الحسنات یذهبن السیئات و بمضمون
 خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَاٰخِرُ سَيِّئًا عَسَىٰ لِلّٰهِ اَنْ يَّتُوبَ عَلَيْهِمْ رَوٰی هم رفته جنبه حسنات
 او بمراتب برسیئات یعنی اوهام و اغلاط او که از يك خارجي آنها در ترجمه کتابی که يك
 نسخه مصحح مضبوط از آن در تمام دنیا موجود نیست (یعنی تاریخ ابن اسفندیار) ترجیح
 دارد و بمراتب بعقیده بنده میچربد. ولی خود بنده يك نکته جزئی را نسبت بفاضل
 موهبی الیه یعنی آقای کسروی انتقاد مینمایم و آن اینست که ایشان در دو سه جا در
 رساله مذکوره میفرمایند که این اغلاط میرساند که پرفسور برون این کتاب را ترجمه
 نکرده است بلکه بیکی از متعلقانش واگذار کرده است مثل صنیع الدوله، و مکرر
 این مطلب را اظهار و بلکه بآن اصرار میفرمایند. و این فقره بکلی بی اصل است زیرا
 که اولاً پرفسور برون مظهر نجابت و درستکاری و *honnêteté* است و هرگز در عمرش
 راضی نشده است و نخواهد شد که زحمات کسی را بخود نسبت بدهد و امثال مرحوم
 صنیع الدوله اگرچه در اروپا نیز وجود دارد ولی بندرت آنها اشخاص متقلب شارلاتان
 و هر کس که يك مجلس پرفسور برون را دیده باشد میدانند که او در درست کاری و
 شرافت در درجه اول است. ثانیاً اگر بالفرض کسی این کتاب مذکور را یا قسمتی
 از آن را برای پرفسور برون ترجمه کرده باشد و پرفسور برون آن اغلاط مضحکه را
 امضا کرده باشد صورت مسئله را تغییر نخواهد داد یعنی آن اغلاط همچنان اغلاط است
 و از غلطیت آن بواسطه ترجمه کردن پرفسور براون یا کسی دیگر هیچ کاهیده نمیشود.
 پس مسئله خالی از دوشق نخواهد بود با پرفسور برون قوه تمیز دادن غلط از صواب را
 نداشته است و آن ترجمه موهومی کس دیگر را علی العمیا بخود نسبت داده است پس
 باز پرفسور برون مقصود مشغول است بلکه مسؤلیتتش مضاعف است یکی آنکه زحمت
 غیرا بخود نسبت داده و دیگر آنکه باندازه بی سواد بوده که تمیز غلط از صواب را
 نتوانسته است بدهد. پس چه بگوئیم که پرفسور برون خود آن کتاب را ترجمه کرده
 و مرتکب آن اغلاط فاحشه شده است یا آنکه بگوئیم ترجمه دیگری را پس از خواندن
 و دقت امضا کرده و ملتفت عین آن اغلاط نشده، نتیجه هر دو بعینه یکی میشود یعنی تمیز
 ندادن پرفسور برون مابین غلط و صواب. شق دوم آنست که فرض کنیم که پرفسور برون

ترجمه دیگری را بدون مطالعه و خواندن ترجمه بخود نسبت داده است و اگر آنرا میخواند ودقت میکرد ملتفت آن اغلاط میشد. در اینصورت تقصیر و مسئولیت پرفسور برون بواسطه این اهمال کاری خود بعقیده من بلاشك بیشتر خواهد شد از تقصیر و مسئولیت او در ارتکاب آن اغلاط فاحشه. مثل اینکه طبیبی بی سواد در علاج مریضی خبط کند و مریض هلاک شود یا آنکه طبیبی عالم معالجه مریض را نکسی و اگسذار کند که از طب هیچ سررشته نداشته باشد یا بسیار کم سررشته داشته باشد و او خبط کند و مریض هلاک شود. مسئولیت طبیب ثانی بمراتب بیشتر است از طبیب اولی.

در هر صورت حقیقت امر گویا آن باشد که پرفسور برون مثل غالب مستشرقین اروپا بسیاری از اغلاط فاحش واضح را ممکنست مرتکب شوند که خود اهل زبان بخصوص که عالم و فاضل هم باشد بهیچوجه من الوجوه ممکن نیست نظیر آن اغلاط را مرتکب شود، چنانکه از طرف دیگر اهل زبان اغلاط دیگری میکنند از نوع دیگر که مستشرق آنرا نمیکند از قبیل اشتقاقات مضحکه صاحبان فرهنگها و قوامیس در بیان اصل لغات یا اعلام (که چند مثال از آنرا جریده کاوه در بعضی نمرات خود ذکر نموده است) که مستشرق اروپائی بواسطه اطلاعش بر السنه دیگر از همان خانواده از قبیل عبری، و سریانی و نبطی (آرامی) و حبشی و قبطی در خصوص زبانهای سامی و بهلوی و اوستا (زند) و فرس قدیم (میخی) و سانسکریت و غیره در خصوص السنه آریائی از آن نوع اشتباهات یضحك المکلی بالطبع مصون است و همچنین اشتباهات تاریخی و بیان اصل ملل و خطوط و غیره و اشتباهات جغرافیائی (جا حظ منبع رود نیل و رود سندرا یکی فرض میکرده است!) و غیره در هیچ صفحه از صفحات کتب فارسی و عربی حالی از آن نیست. پس صاف و ساده باید فرض کرد (و بلاشك حقیقت امر همین طور هم هست) که پرفسور برون یکی بواسطه خارجی و اجنبی بودن و دیگری بواسطه اینکه این ترجمه را گویا بیست سی سال پیش که اطلاعات و تتبعاتش خیلی کمتر بوده است کرده و دیگر و بخصوص بواسطه کثرت اغلاط و تصحیفات و تحریفات نسخی از این اسفندیار که دردست داشته است خودش و حده لاشریک له این اغلاط مضحکه را مرتکب گردیده است بخصوص که پرفسور برون اگر برای دفع عین الکمال عیبی در او نخواهیم بجوئیم

یکی لایب اینست که بسیار سریع العمل است و آن دقت و مُکند روی و بطو عمل که برای تصحیح و تنقیح این نوع کتب تاریخیه ادبیه فارسی لازم است در شخص او فقدان دارد و مکرر سر این فقره باهم مباحثه کرده ایم .

عقیده او اینست که نسخ نادره یا وحیده را باید متنأ یا ترجمه بسرعت هر چه تمامتر چاپ کرد و در جلوی انظار فضلا نسخ متعدده از آن گذارد تا خود ایشان بعدها هر کس نسخه خود را بدقت و بطبق میل خود تصحیح کند مثل اینکه يك نسخه مغلوطی راعیناً عکس برداشته تکثیر نسخ آن را بنمایند و بعبارة اخری میگوید وجود ناقص به از عدم کامل است . بنده عقیده ام اینست که در خصوص کتب ادبی عدم کامل به از وجود ناقص است چه مادامی که نسخه نادره یا وحیده در گوشه یکی از کتابخانه‌ها هست همیشه امید این هست که یکی از فضلاء ماهر اقدام بطبع و تصحیح آن کاملاً علی قدر الطاقة البشرية بنماید ولی اگر يك مرتبه طبع ناقص شد مثل و صاف مثلاً که کتاب بسیار مهمی است در خصوص تاریخ مغول (قطع نظر از تصنیفات و تعسفات آن در عبارت) دیگر کسی اقدام بطبع انتقادی آن نخواهد کرد و آن طبع ناقص باعث اغراء بجهل و تضلیل قراء است ، و هر دو عقیده خالی از محاسن و خالی از معایب نیست و این استدلالات نکات بعدالوقوع است و الا ما مجبور و مجبولیم باقدمات خود هر کسی بر طینت خود می تند رگ رگست این آب شیرین و آب شور النخ .

حالا می بینم این عریضه به هشت صفحه رسیده است و تمام حشو و زواید است و جواب مستقیم مطالب مرقومه سر کار هنوز عرض نشده است لهذا اجمالاً بعرض جواب آنها مبادرت می نمایم : (بقیه در شماره بعد)

